

## درخت و حمایتگری آن در نمونه‌هایی از افسانه‌های محلی ایران

لیدا حدادکار قوی

کارشناس ارشد دانشگاه پیام نور رشت

Lida.haddadkar@gmail.com

دکتر سهیلا فرهنگی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور رشت

farhangisoheila@gmail.com

### چکیده

نماد درخت یکی از قدیمی‌ترین نمادهایی است که از ابتدای تمدن بشری تا کنون مورد توجه و استفاده بوده، چرا که سرسبزی، حیات و برکت همواره جزئی تفکیک‌ناپذیری از آن بوده است. این نماد در هر آیین و زمانه‌ای به گونه‌ای به تصویر درآمده است. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی به بررسی نماد درخت در افسانه‌های محلی ایران پرداخته می‌شود. نماد درخت در میان سمبل‌های ادبی ما از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و با تحلیل آن می‌توان ارتباط این معانی ضمنی را با الگوهای ازلی موجود در روان جمعی بشر تبیین کرد. مفاهیم عمیق و نمادین گیاهان، بخصوص درخت، در متون کهن و افسانه‌های مربوط به هر منطقه فراوان است و همه این مفاهیم به نوعی بیانگر صورتی از یک نظام اعتقادی یا فکری است که در گذر زمان فرسوده نمی‌شود، بلکه حیات خود را در پهنه آیین‌ها و سنت‌های مردمی ادامه می‌دهد. برای نمونه گزینش و کاربرد نارنج، ترنج و انار در افسانه‌های محلی ایران با باورهای عامه درباره این میوه‌ها و نیز نقش و جایگاه آن‌ها در اساطیر ارتباط دارد. همچنین در فرهنگ ایرانی برای برخی از گیاهان و درختان فایده و تقدس خاصی قائل بوده‌اند، گل‌ها و گیاهانی مانند اسپند، گل محمدی، درخت چنار، درخت سرو و... نتایج این پژوهش می‌تواند مفاهیم نمادهای مربوط به درخت را در افسانه‌های محلی ایران آشکار کند و در خوانش افسانه‌ها راهگشا باشد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عامه، افسانه، درخت، نماد.

### ۱. مقدمه همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

فرهنگ عامه سرشار از حکایت‌ها و افسانه‌هایی است که به صورت‌های گوناگون برای عموم مردم نقل شده است و محتوای آن‌ها شامل موضوعات مختلف اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، دینی و... است. امروزه برای شناخت رفتار، طرز تفکر و شیوه زندگی و ارزش‌های سنتی می‌توان از افسانه‌ها به عنوان وسیله‌ای برای پژوهش در ادبیات کهن استفاده کرد. افسانه‌ها در سکوت پر رمز و راز خود دنیایی رؤیایگونه دارند که آدمی را شیفته خود می‌کنند و به عالم تخیل می‌برند. افسانه تلاشی برای بیان واقعیت‌های پیرامونی با امور فراطبیعی است.

سرزمین ایران هم با داشتن اقوام مختلف و تاریخی دارای فرهنگی غنی از باورهای عامیانه است که قدمت آن‌ها هم‌پای سرگذشت آنان است. با پژوهش درباره اعتقادات مردم و تحقیق در نکات تاریخی، اجتماعی، فلسفی و باورهای دینی آنان می‌توان به ریشه و مبدأ رسوم و اعتقادات مختلف آن‌ها پی برد. افسانه‌های ایرانی بخش عظیمی از فولکلور غنی ما را تشکیل می‌دهد و قرن‌هاست که زندگی و آداب و رسوم جامعه ما با هزاران اسطوره و افسانه آمیخته شده است.

اسطوره قصه‌ای است که ریشه اصلی آن اعتقادات دینی مردم قدیم است؛ داستان و سرگذشتی مینوی است که شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی را بیان می‌کند که دست کم بخشی از آن‌ها از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده است و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. در قبل از اسلام نمونه اسطوره‌های ایران از زمان زرتشت و سال‌ها پیش در اوستا و کتب باستانی ما متجلی است، باورهایی درباره آفرینش انسان، پیروزی خوبی بر بدی، پیدایش آتش، گیاهان و درختان، مقدس بودن آن‌ها و...

برخی از نویسندگان و شاعران نیز اسطوره‌ها را به منظور القای پیام دست‌مایه کار خود قرار داده‌اند، چراکه این کار موجب نفوذ، غنا و هویت اثرشان خواهد شد. این شاعران و نویسندگان برجسته برای جاودانه کردن آثارشان از اسطوره‌ها بهره می‌گیرند و بر این باورند که اسطوره پیوند و پلی میان زمان حال و گذشته ایجاد می‌کند. در فرهنگ ایرانی برای برخی از گیاهان و درختان ویژگی و تقدس خاصی قائل بوده‌اند، گل‌ها و گیاهانی مانند اسپند، گل محمدی، درخت چنار، درخت سرو، درخت خرما و... این درختان و درختچه‌های گوناگون در باور عامه مردم ویژگی‌های خاصی دارند؛ بعضی بر این باورند که حتی شکستن شاخه‌های آن‌ها نابودی برای شکننده درخت به همراه می‌آورد، برخی از درختان برآورنده حاجات نیازمندان بوده و برخی در دفع امراض و چشم زخم مؤثرند. برخی از مردم بر درختان دخیل می‌بندند، نخ گره می‌زنند و... درخت به دلیل تحولات زیستی چون جوانه زدن و شکوفایی نمادی برای زندگی است. شاخه گستراندن درخت در آسمان مظهر اعتلا و ریشه دواندنش در خاک را مظهر استواری می‌دانند.

در این پژوهش تلاش می‌شود که نماد درخت در افسانه‌های محلی ایرانی بر پایه نقد اسطوره‌ای مورد بحث و بررسی قرار گیرد. نقد اسطوره‌ای یا کهن‌الگویی تلفیقی از یافته‌های روانشناسی، تحلیل ادیان و تأویل متون ادبی به دست می‌دهد. در این نقد منتقد می‌کوشد در گام اول رموزها و نمادهای آشکار و پنهان موجود در ساختار متون را کشف کند و با تحلیل روانشناسانه این نمادها و پیگیری زمینه‌های شکل‌گیری این مفاهیم در فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مختلف، ارتباط این معانی ضمنی را با الگوهای ازلی موجود در روان جمعی بشر تبیین کند.

## ۲. پیشینه تحقیق

نقد اسطوره‌ای پیشینه‌ای بیش از یک قرن دارد و زمینه‌های متنوعی از نقد و خوانش متون ادبی را از دیدگاه‌های متفاوت دربرمی‌گیرد. در زمینه بررسی اسطوره‌ها و افسانه‌ها پژوهش‌هایی صورت گرفته است از جمله می‌توان به کتاب‌ها و مقالات زیر اشاره کرد:

۱. محمدتقی پوراحمد جکتاجی (۱۳۸۰) در کتاب افسانه‌های گیلان افسانه‌هایی را درباره دیو و پری و حیوانات

اهلی و وحشی - که معانی رمزی گاه مشخص و گاه گنگی دارند - جمع‌آوری کرده است.

۲. علی تسلیمی (۱۳۸۱) در کتاب گذر از جهان افسانه به نقد و تحلیل افسانه‌های گیلان با رویکردهای مختلف زبان‌شناختی، ریشه‌شناختی، مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی، روانشناختی، اسطوره‌شناختی، ادبی و فلسفی پرداخته است.

۳. مهدی خادمی کولایی (۱۳۸۷) در مقاله «نمادپردازی نباتی از منظر نقد اسطوره‌ای در شعر فارسی» از منظر نقد اسطوره‌ای به متون ادبی فارسی پرداخته است. نگارنده در این مقاله بر آن است تا ضمن پرداختن به مبانی تئوریک کاربرد نمادها و موضوعات مرتبط با آن، به گونه‌ای محوری مهم‌ترین عوامل روی‌آوری شاعران به کاربست اسطوره‌های گیاهی و نمادهای نباتی را مورد پژوهش و مذاقه علمی قرار دهد و در این رهگذر نیم‌نگاهی هم به بازتاب مضامین و کاربردهایی از این دست در اساطیر اقوام و ملل گوناگون داشته است.

۴. بهروز اتونی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «رمزگشایی اسطوره‌شناختی از ناسوزندگی سیاوش بر بنیاد اسطوره‌های زردشتی» داستان سیاوش را فرومی شکافد، به ژرفای آن راه می‌برد و در آن نهانی‌ها به اسطوره‌ای زردشتی دست می‌یازد و دلیل ناسوزندگی آتش و نسوختن سیاوش را اسطوره‌شناسانه بررسی می‌کند.

۵. علی محمودی (۱۳۹۳) در مقاله «اسطوره‌های کهن و نگرش معاصر ایرانیان به نظام بین‌الملل» با کمک رویکرد سازه‌انگاری نشان می‌دهد که اسطوره‌های ایرانی به مثابه یکی از سازه‌های معنایی در ساخت و شکل‌گیری هویت ایرانی و نیز در نگرش بین‌المللی ایرانیان و تعریفی که از خود، دیگری و محیط پیرامونی و بیرونی خود ارائه داده و می‌دهند، نقش مهمی دارند.

۶. شمس‌الحاجیه اردلانی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد اسطوره‌ها در اشعار سهراب سپهری» کارکرد اسطوره‌ها در شعر سپهری را نشان داده است. به نظر او سپهری در قلمرو هستی‌شناسی گام نهاده و فراتر از مضمون‌های اجتماعی با نقب‌زنی به جهان اسطوره‌ها، به دودمان و تبار انسان نظر افکنده و با انطباق اسطوره‌ها بر جامعه، او ضاع جامعه را با اعتراضی هوشمندانه نشان داده است؛ از این رو اشعارش نشان‌دهنده عصیان او در برابر تاریخ روزگار است و آرزوها و نیازهای مادی و معنوی انسان معاصر را بازتاب می‌دهد.

۷. ناصر ناصری تازه‌شهری و لعلیا یوسفی (۱۳۹۶) در مقاله «جاودانگی و نامیرایی در اسطوره‌های شاملو» به حیات مجدد و تولد دوباره اسطوره‌های شاملو می‌پردازند. به نظر نویسندگان این مقاله مقصود شاملو از به‌کاربردن اسطوره جاودانگی و حیات‌بخشی به قهرمانان خود است. در این مقاله به تحلیل نمونه‌هایی از اسطوره‌های شاملو پرداخته شده است که شاعر با آوردن آن‌ها انگیزه رویش و تولد دوباره را اراده کرده است؛ تا آن حد که حیاتشان را در مرگشان می‌داند.

از پژوهش‌های دیگری که در این زمینه انجام شده می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

«تجلی نمادین خلقت در اسطوره‌های آسمان» از نسیرین علی اکبری (۱۳۸۲)

«جستاری در باب اسطوره‌ها و نمادهای نباتی» از مهدی خادمی کولایی (۱۳۸۸)

«زایش اسطوره‌های ترمیمی در سنت اساطیری ایران» از علیرضا مظفری (۱۳۹۰)

«نقد اسطوره‌شناسی قصه دختر نارنج و ترنج و بررسی پیش‌زمینه‌های فرهنگی کاربرد نارنج، ترنج و انار در این قصه» از مصطفی موسوی و ثمین اسپرغم (۱۳۸۹).

پایان‌نامه‌های زیر نیز به موضوع درخت اختصاص دارند، اما توجه نویسندگان آن‌ها بیشتر معطوف به جنبه‌های مفهومی و نمادین درخت در هنر است:

گیاهان اساطیری در هنر ایران باستان از لیلا فلاح (۱۳۹۰)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته نقاشی دانشگاه الزهرا. بررسی جایگاه طبیعت (درخت) در اندیشه و هنر ایرانی از سحر اسمعیل تهرانی (۱۳۹۳)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته نقاشی دانشگاه الزهرا.

مطالعه تطبیقی درخت و نمادهای هنری آن در ایران باستان و هند باستان از فریبا مقدم ماهر (۱۳۹۴)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته ارتباط تصویری دانشگاه تهران.

زهرا پورکوثری (۱۳۹۶) نیز از پایان‌نامه‌ای با عنوان تحلیل بین‌مایه‌های ایزدگیاهی در قصه‌های عامیانه ایرانی بر اساس نقد کهن‌الگویی دفاع کرده است که هرچند موضوع آن به پژوهش حاضر نزدیک است، اما در آن به ایزدان گیاهی پرداخته و به درختان نمادین به طور خاص توجه نشده است.

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که تاکنون درباره نماد درخت در افسانه‌های محلی ایران پژوهش مستقلی منتشر نشده است.

### ۳. جایگاه درخت در افسانه‌های محلی ایران

انسان ابتدایی با ذهن کودکانه خود در پی یافتن راز هستی بود و در برابر زیبایی، قدرت و شگفتی‌های سحرآمیز مظاهر طبیعت سر به سجده می‌گذاشت و بی‌کرانگی مطلق و قدرت متعال را به روشنی در ورای عظمت سترگ و معجزه‌آمیز درختان مشاهده می‌کرد. درختی که تقدیس می‌شد از تمام ویژگی‌های خدایان از جمله جاودانگی و نیروی باروری و زایش برخوردار بود. در اسطوره، تنه درخت، جایگاه استقرار خدایان می‌گردد و گاهی نیز درختی شکافته می‌شود و خدای رُستنی‌ها از دل آن بیرون می‌آید. بنابراین درختان چون خدایان پرستیده می‌شوند و درخت چونان معبدی مقدس و آسمانی می‌شود. درخت و بوته گل در قصه‌ها نماد زندگی و جوانی است. در کل، در قصه‌ها درخت اهمیت شایانی دارد: در زیر آن قهرمان راهنمایی می‌شود (کمک قهرمان به شکل پرنده در روی شاخه درخت می‌نشیند) دختر قهرمان قصه در شاخه‌های آن پناه می‌گیرد، سیمرغ بر درخت لانه دارد، محل زندگی دختر و پسر

قهرمان قصه می شود، میوه های سحرآمیز (جوانی بخش یا ثروت افزا) می دهد، گاه تنه خود را می گشاید و قهرمان را برای دور شدن از گزند در خود جای می دهد. جای بعضی قهرمانان پری زاد یا دیوزاد است، برگ آن شفادهنده است و پوست تنه اش نجات بخش است. در ایران اگر نگوئیم کمتر دهی است که نمونه ای از درختان مورد احترام را در خود نداشته باشد، به جرأت می توان گفت کمتر دهستانی است که یک و یا چند اصله از درختان نظر کرده بر خاک آن سایه نیفکنده باشد. این درختان و درختچه های گوناگون، در باور عامه مردم دارای ویژگی های کم و بیش یکسانی هستند. از جمله اینکه بریدن آن ها و حتی شکستن شاخه های آن ها نابودی و یا زیان های عمده برای شکننده دربرخواهد داشت. این درختان برآورنده حاجات نیازمندان بوده، در دفع برخی امراض و چشم زخم مؤثرند. نیازمندان بر آن ها دخیل می بندند و قندیل می آویزند و افسانه ها و داستان های بسیاری درباره آن ها نقل می شود (فرهادی، ۱۳۷۲: ۳۲۰).

در روستای «دینخو» بافت درخت چنار بزرگ و معروفی به نام زیارت وجود دارد. در خشکسالی ها اهالی گوسفندی شراکتی خریده، به پای این چنار برده، آن را قربانی و «دیگ جوشی کرده» و «خیر» می کنند و معتقدند بدین طریق باران خواهد آمد. مردم ده به هیچ وجه شاخه های درخت چنار که نسال «زیارت» را نمی سوزانند و برخی افراد در درون تنه درخت شمع روشن کرده و بر آن «دخیل» می بندند. در همین منطقه باز درخت های بالای چشمه شاه ولایت خبر را نظر کرده دانسته و بر آن ها نیاز برده و دخیل می بندند و قندیل می آویزند؛ و به زیارت این چشمه و چنارهای آن می آیند (همان: ۳۲۱-۳۲۰).

همچنین است چنار کهن «دستگرد» (قوچانی، ۱۳۶۲) و چنار که نسال روستای «کشار» سولقان تهران (همان: ۹۳) و چنار مقابل امامزاده یحیی تهران معروف به «چنار سوخته» که شفادهنده سیاه سرفه محسوب می شود و مادران در هر چهارشنبه کودکان بیمار خود را به آنجا می برند و آنان را وادار می کنند گرد آن درخت بچرخند و قطعه ای از پارچه لباس خود را به عنوان نیاز به آن نصب می کنند. بالاخره باید از چنار معروف تجریش نام برد که در قرن سیزدهم میلادی نظر مارکوپولو را که به جانب چین رهسپار بود به خود جلب کرد (مقدم، ۱۳۳۷: ۱۶۶).

در ابرقو «دو درخت گل سرخ، یکی در «سیدون» واقع در (محلّه) نبادان و دیگری در «سید گل سرخی» واقع در «درب قلعه» روئیده بود. این دو درخت در تمام فصول برخلاف گل های دیگر سبز بود و گل می داد و مورد احترام مردم بودند» (فضائلی، ۱۳۶۳: ۱۴۰). ابرقو یکی از شهرهای کهن ایران است که نامش با سروهای کهن و درختان نظر کرده گره خورده است. «ابرقو دارای مراسم خاص بوده است که با تغییرات دینی و سیاسی از بسیاری از آن ها دور شده و آنها را به فراموشی سپرده است. در ابرقو درخت های بزرگ سروی بوده که بزرگ ترین آن ها در دهکده «فراغه» و بقیه در مرکز و بعضی روستاها قرار داشته و اهالی اول هر ماه در اطراف آن جمع می شدند و ضمن مراسمی به خواندن سرود و رقص های دسته جمعی می پرداختند و ندورات خود را به مستمندانی که برای دریافت آن ندورات بدانجا می آمدند و خدمه آن محل می دادند. از این درخت ها امروز فقط دو اصله باقی است که یکی همین سرو معروف است و دیگری سروی است در مرکز شهر در یک خانه مسکونی که از لحاظ سن هم سال یکدیگرند. ولی سرو «فراغه» که در سی کیلومتری ابرقو واقع بوده و بر لب آب نوش آباد قرار داشته از بین رفته است (اعتصامی، ۱۳۶۳: ۱۱۵-۱۱۴).

از درختان مقدس دیگر می توان از انار نام برد. انار «درخت با چوب سخت و برگ تندرنگ و درختان و گل زیبا که به زبان آتش می ماند و با میوه سرخ و دانه ای فراوان همانند یاقوت دیرگاهی است که توجه ایرانیان را به خود کشیده است. در آتشکده ها چند درخت انار می کاشتند و شاخه های آن از برای «برسم» به کار می رفت» (پورداد، ۱۳۴۳: ۲۷۳-۲۷۴). انار در آئین ها و جشن های ایرانی همچون سفره هفت سین و سفره عقد زرتشتیان تهران حضور دارد که این انار سفره عقد را در اتاق حجله عروس و داماد می خورند، به این امید که به اندازه دانه های آن دارای اولاد گردند. همچنین انار در عروسی های سنتی در اغلب مناطق ایران نقش داشته است. مانند پرتاب انار توسط داماد از

روی سر عروس و یا زدن انار بالای سر عروس به دیوار در روستاهای خمین و «مصلح آباد» اراک (شرفی، ۱۳۵۱: ۱۴۵).

همچنین باید از درخت گز و سنجد نام برد. در سیستان انواع مختلف گز را بسیار گرامی می‌داشته‌اند. فردوسی مردم سیستان را «گزپرست» معرفی می‌کند. میوه سنجد نیز یکی از خوراکی‌های سفره هفت‌سین بوده و در جشن‌های زرتشتیان نیز نقش دارد. همچنین درختچه‌های خاردار در «کوپنچ» در میانه راه سیرجان- بردسیر و کوه «شاه خیرالله» بر سر راه پاریز به شهرک مس رف‌سنجان وجود دارد و یا درخت‌های آزاد حیاط امامزاده‌ها در گیل و دیلم، که دست یا پای بیمار را به آن بسته به نیت شفا یک شب او را زیر آن درخت می‌خوابانند و یا شیره درخت آزاد (حیاط امامزاده‌ها) را در شب جمعه می‌گرفتند و به روی بیمار می‌مالیدند و پای درخت، شمع روشن می‌کردند و دخیل می‌بستند (پاینده، ۱۳۵۵: ۲۳۹).

اصولاً شکستن شاخه سبز و انداختن درخت سبز را بدیمن و شوم می‌دانستند و آنچنان‌که نظامی گفته است:

«درخت‌افکن بود کم‌زندگانی  
به درویشی کشد نخجیربانی»

این باور با ستانی که درختان دارای روانی خردمندانه‌اند و یاری خواستن از آن‌ها و ترسیدن و ترساندن آن‌ها در برخی آئین‌ها و باورهای دیگر نیز قابل مشاهده است. در گذشته در هنگام بروز وبا در کرمان و بلوچستان یکی از راه‌های مقابله، نذر روغن بید انجیر به درخت کهور بوده است. در روستای «نازی» خمین معتقدند برگ آب چله‌بری باید حتماً چهل برگ درخت سنجد باشد. در «جان قلمه» قید برگ سنجد، به برگ درخت میوه تبدیل شده است. در قصبه «ورچه»، برای چله‌بری از چهل برگ بید استفاده می‌شود. در «امامزاده یوجان» از برگ درخت توت و سنجد استفاده می‌کنند. در محلات اگر درختی یک یا چند سال متوالی میوه ندهد او را تهدید می‌کنند. بدین شکل که دو نفر با اره به قصد بریدن آن به باغ می‌روند و یکی اره بر آن می‌نهد و دیگری وساطت درخت را می‌کند و مهلت می‌گیرد که اگر در سال آینده میوه نداد آنگاه آن را ببرد، و بدین خیال از بریدن آن صرف‌نظر کرده و معتقدند که با این تهدید درخت را می‌ترسانند (هاشمی، ۱۳۵۱: ۸۰-۸۱).

در کتاب نزه‌القلوب این‌گونه آمده است که در پای کوه سبلان درختی است و در حواشی اش گیاه بسیار رسته، هیچ جانور و مرغی را قدرت آن نیست که از گیاه و ثمره آن درخت خورد. چه خوردن و مردن یکی است و گفته‌اند همانا آنجا مقام جن است. در دهستان شال از شهرستان خلخال آیین داره‌واری برگزار می‌کنند (داره‌واری = درخت آوردن). یکی از درختان صنوبر را قطع می‌کنند و بعد از بریدن شاخه‌های اضافی آن را بر روی دوش خود تا مسجد جامع محل می‌برند و سپس شاخه‌های فوقانی این درخت را با پارچه‌های رنگی (عموماً سبز) تزئین می‌کنند. این درخت (علم) جدید را بعد از برداشتن درخت قبلی در جلوی مسجد جامع دهستان شال نصب می‌کنند، درخت جدید به مدت یک سال قمری در جای خود باقی می‌ماند. این درخت نماد و بیرق وفاداری و اعتقاد مردم شال به امام حسین و یاران وفادارش است. نظیر این مراسم به نام قار قارا در شهرستان خلخال نیز برگزار می‌شود (منوچهری، بی‌تا).

در سراسر گیلان معمول و مرسوم بود که در نیمه‌شب چهارشنبه‌سوری، درختی را به عنوان درخت «قولنج» (قولنج‌دار) می‌کاشتند. بدین‌صورت که چاله و نهالی را از قبل آماده می‌کردند، فردی که قرار بود درخت را بکارد، باید پس از آنکه همه اهل خانه می‌خوابیدند، در اواخر شب نهال را کول کرده و آن را داخل چاله بکارد. نوع این نهال معمولاً از نوع درخت آزاد (سغه‌دار) بوده، مردم باور داشتند که مالیدن عضو دچار قولنج به این درخت موجب رفع بیماری می‌شود. گاه نهال بارآوری می‌کاشتند و باور داشتند که میوه این درختان نیز بیماری قولنج را درمان می‌کند. نمود دیگری از ارزش‌گذاری به درخت با توجه به باور بومی گیلانیان، میوه «دارپایه» است که نقش نگهبان درخت را ایفا می‌کند. به این صورت که پس از چیدن محصول هر درختی، یک (یا چند) عدد از میوه را نمی‌چینند؛ چرا که عقیده دارند آن میوه به عنوان نگهبان، در مقابل آسیب‌های احتمالی، تا باردهی سال بعد از درخت محافظت

می‌کند. در رابطه با درخت «که» (نمدار) که یکی از درختان مقدس در میان مردم گیلان محسوب می‌شود، روایتی به این شرح وجود دارد: «روزی حضرت علی (ع) بر اسبش در گذر بود. به پوست درخت احتیاج پیدا کرد. از هر درختی پوست می‌خواست، دریغ می‌کرد. تنها درخت «که» درخواست او را پذیرفت. علی (ع) این درخت را دعا کرد که «هزار لُوی شوی» یعنی که پوست هرگز به پایان نرسد و هر چه از آن بکنند باز برآید. به باور عامه درخت «که» مقدس است و نباید حتی شاخه‌ای از آن را برید. بر چوب «که» می‌توان نماز گزارد. برگ این درخت شبیه برگ درخت توت است و در قدیم از پوست آن به جای ریسمان استفاده می‌شده است» (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴: ۴۶۸).

#### ۴. حمایتگری درخت در افسانه‌های محلی ایران

از جلوه‌های قداست درخت حمایتش از قهرمان یا قهرمانان است. در بعضی از افسانه‌های بر سر سی شده درخت به عنوان حامی قهرمان عمل می‌کند و به این ترتیب در روند ماجرای افسانه نقش مهمی دارد. افسانه‌های «متیل پدر و هفت دختر»، «جیرجیرک و عنکبوت»، «ماجرای زندگی شاهزاده محمد» و «ملک محمد پسر ملک جمشید» از نمونه‌های این افسانه‌هاست.

در افسانه «متیل پدر و هفت دختر» حمایتگری درخت بسیار بارز است، چرا که وقتی پدر هفت دختر خود را رها می‌کند، در حالی که هوا تاریک شده و دختران متحیر و سرگردان‌اند، درخت کهنسال تنه خود را باز می‌کند تا دختران وارد آن شوند و از شر حیوانات درنده خلاصی یابند. البته آنان پس از آن با دیو روبه‌رو می‌شوند، اما با زیرکی از دست دیو نیز نجات پیدا می‌کنند. دیوها موجوداتی شریر زاییده تخیل آدمی‌اند. با وجود این، آن‌ها هم صفات انسانی دارند و هم صفات غیرانسانی. صفات غیرانسانی آن‌ها بازتاب‌دهنده آرزوهای محال بشری و به حدی شگفت و غریب است که به ناگزیر برای نامیدن آن‌ها اصطلاح «مافوق طبیعی» را به کار می‌بریم. اصلی‌ترین صفت غیرانسانی موجودات مافوق طبیعی این است که آن‌ها طبیعتی غیرخاکی دارند، از آتش، هوا، یا آب آفریده شده‌اند و به واسطه سرشت متعالی خود می‌توانند در یک لحظه به هر جا که بخواهند بروند و به پیکر گیاه، جانور یا مردم در آیند. در ایران بیشتر از ترکیب و صفتی «از مابهران» در کنار اصطلاحات مرموز دیگری چون «از آن‌ها»، «ایشان» و «از آن‌ها» برای نامیدن مافوق طبیعی‌ها استفاده می‌شود. این اصطلاحات نشان می‌دهد که اشاره به نام مشخص هر یک از موجودات مافوق طبیعی ممنوع است (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۵۴).

عنوان این افسانه «متیل پدر و هفت دختر» است. به طور کلی عدد هفت عددی است معروف و از دیرباز مورد توجه اقوام مختلف جهان بوده و اغلب در امور ایزدی و نیک به کار می‌رفته است. در طالع‌بینی آریایی در معرفی این عدد چنین آمده است: عدد هفت نماد و جوهره از خودگذشتگی، اخلاق‌مداری، اشراق و شفقت، پاکی، روشنائی، ذات منزله آفریدگار، نیروی آفرینش و جهان هستی و معنویت است. در این افسانه نیز عدد هفت کاربرد زیادی دارد و هفت اسب‌زین‌دار، هفت کلاه، هفت جامه و هفت کوزه روغن سبب خلاصی دختران از دست دیو می‌شود. روغن، علامت شادی و خوشحالی است و نه فقط در ایام قدیم، برای تقدیس و تدهین کاهنان و پادشاهان به کار می‌رفت، بلکه برای تدهین سر و ریش و تمام بدن در تمام ایام زندگانی کاربرد داشت. استفاده از روغن در مراسم تدهین و در مراسم قربانی، ویژه جوامع مدیترانه و جامعه میانه است و به خصوص در جامعه‌ای که در زمین آن روغن زیتون کشت می‌شود، روغن جایگاه رفیعی دارد. استفاده مضاعف از روغن موجب شده است که نماد نور و اخلاص و در عین حال نماد سعادت به شمار آید. در باور مردم، به زمین ریختن روغن، نشانه روشنائی است (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۶۳۶).

در افسانه «جیرجیرک و عنکبوت» حضرت زکریا با حمایت درخت از دست دشمنان فرار می‌کند. در این روایت هم همانند افسانه پیشین درخت شکافته می‌شود و قهرمان را در خود پنهان می‌کند. جالب اینجاست که در این افسانه بیان می‌شود که درخت به امر خدا به هم آمد و آن حضرت در آن پنهان شد. این افسانه به دوران زکریای نبی

می‌رسد. زکریا، در اصل عبری زاخاری (= خدا او را یاری می‌کند)، نام پیامبری است که نسبش به سلیمان می‌رسد. پسرعم او عمران ثامن، پدر مریم است که پیوسته در مسجدالاقصی به عبادت مشغول بود. چون مریم به خدمت معبد گماشته شد، به موجب قرآن (آل عمران: ۳۷). تحت سرپرستی زکریا قرار گرفت و هر وقت که بر او وارد می‌شد، نزد او رزقی می‌یافت که از جانب خدا برای او فرستاده شده بود. زکریا پیرانه‌سر آرزوی فرزندی کرد و زوجه او، اشیاخ در ۹۸ سالگی باردار شد و خداوند او را به پسری به نام یحیی بشارت داد (مریم: ۷) که با تعجب زکریا روبه‌رو شد و به جرم این ناباوری سه روز گنگ شد که برخی از آن گنگی، به روزه «صمت» تأویل کرده‌اند. در روایتی از زندگی زکریا آمده است که چون مریم عذرا به فرمان خدا به عیسی حامله شد، مردم زکریا را به فساد متهم کردند و او ناگزیر از میان آنان فرار کرد. زکریا در میان راه، از درختی آوازی شنید که یا نبی‌الله، به جانب من بیا. آنکه درخت نصف شد و زکریا را در میان خود جای داد و به هم آمد. در این هنگام ابلیس گوشه‌جامه او را گرفت که از لای شکاف بیرون ماند. جمعی که او را تعقیب می‌کردند، ابلیس را یافتند و او زکریا را ساحر خواند و گفت: به جادویی درخت را شکافت و در آن پنهان شد. آن قوم به هدایت ابلیس، زکریا را با آن درخت با اره به دو نیم کردند. گویند خون زکریا و یحیی همچنان می‌جوشید، تا اینکه بخت نصر هفتاد هزار اسرائیلی را سر برید و آنگاه خون از جوشش باز ایستاد. موضوع قتل زکریا در انجیل و قرآن نیست، اما بسیاری از کتاب‌ها و قصص اسلامی آن را ذکر کرده‌اند (یاحقی، ۱۳۸۹: ۴۲۳ و ۴۲۴). در افسانه جیرجیرک و عنکبوت و هم در روایتی که از قتل زکریا نقل شد، شکافتن درخت و پنهان شدن او در آن شکاف مطرح می‌شود. اما در روایت، ابلیس رفتن زکریا به درون درخت را نشانه سحر و جادوگری او می‌داند و سبب قتل او می‌شود.

«ماجرای زندگی شاهزاده محمد» از قصه‌های سحر و جادو است. روایت با «منع» موجود در وصیت پدر آغاز می‌شود. منع زیرپا گذارده می‌شود و ماجراها آغاز می‌گردد و این سومین پسر است که پیروز باز می‌گردد. آهو در این روایت نقش اصلی خود در افسانه‌ها را ایفاء می‌کند. یعنی قهرمانان قصه را به راهی که می‌خواهد هدایت می‌کند. دو پسر بزرگ پادشاه، همراه با «کاکاسیاه» به دنبال آهو می‌روند و این نقطه ضعف آنهاست، چرا که قهرمان قصه باید به تنهایی انجام اعمال قهرمانانه را شروع کند. پسر سوم «کاکاسیاهی» به دنبال ندارد و خود به تنهایی اقدام می‌کند. در اینجا ست که «کمک قهرمان» یعنی سه کبوتر شاخه‌شین به یاری‌اش می‌آیند. بر سی این نوع کمک قهرمانان، در قصه‌ها، وجوه اشتراک عمل آن‌ها را چنین نشان می‌دهد: ۱- آن‌ها به ناگهان و در مواقعی که قهرمان راه به جایی ندارد، پیدا می‌شوند. ۲- روی شاخه درخت می‌نشینند. ۳- قهرمان باید در حالت دراز کشیده (چیزی بین خواب و بیداری) باشد تا کبوترها (یا گنجشک) سخن بگویند. ۴- آن‌ها در قالب گفت‌وگو راهنمایی خود را به قهرمان عرضه می‌کنند. آن هم نه به طور مستقیم، بلکه مخاطبشان خودشان هستند. ۵- آن‌ها از همه ماجراهای قهرمان خبر دارند. ۶- اگر قهرمان در هنگامی که آن‌ها سخن می‌گویند، برخیزد، کبوترها می‌پرنند و می‌روند. ۷- بیشترین کمک این کمک قهرمان به «زنده ساختن» و «شفا بخشیدن» مربوط است (درویشیان، ۱۳۸۵: ۱۴). اما درختی که در این افسانه از آن سخن می‌رود ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. به جای آب، روغن حضرت سلیمان پایش ریخته شده و برگ آن نیز خاصیت حیات‌بخشی دارد، چرا که با خمیری که از برگ درخت درست می‌شود ملک محمد زنده می‌شود. همچنین پیچاندن پوست درخت به پای افراد سبب می‌شود که یک سال راه را یک روزه طی کنند.

افسانه «ملک محمد پسر ملک جمشید» از سری افسانه‌های مربوط به استان فارس است. در این افسانه برگ و شاخه درخت حامی او می‌شود. به طوری که هرگاه برگ درخت را به صورتش بمالد به کاکاسیاه تبدیل می‌شود و اگر پشت برگ را بمالد به صورت اولش باز می‌گردد و هرگاه شاخه درخت را به پایش ببندد، در آب فرو نمی‌رود. در آغاز افسانه گوشت ماهی مایه سلامتی شاه عنوان می‌شود. ماهی به یقین نماد عنصر آب است، یعنی نماد جایی که در آن می‌زید. ماهی هم منجی است و هم وسیله کشف و شهود. ماهی به دلیل شیوه عجیبش در تولید مثل و تعداد بی‌شمار تخمی که می‌ریزد، نماد زندگی و باروری است (کاشفی و هادوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۹).

در این افسانه از گاو هم سخن می‌رود. گاو مظهر مادر کبیر همهٔ ایزدبانوان ماه که نقش روزی‌دهی دارند، نیروی مولد زمین، وفور، تولیدمثل و غریزهٔ مادری است. همچنین مظهر حاصل‌خیزی، قدرت حفاظت نرینه، سلطنت و شاه به شمار می‌رود. در ضمن نماد زمین و نیروی مرطوب طبیعت نیز هست. یکی از نقوشی که در تخت جمشید تکرار می‌شود و به مسئلهٔ برکت و نعمت مربوط است، نقش جنگ شیر با گاو است که شیر بر پشت گاو پریده و در حال خردکردن آن است. این نقش بدون معنی نیست، در یک اسطورهٔ قدیمی چنین آمده است که شیر با گاو نر نبرد می‌کند. مهر با کشتن گاو، حیات نباتی را ایجاد می‌کند. نبرد انسان با گاو در اساطیر پهلوی به صورت کشته شدن گاو به دست اهریمن در آمده است؛ زیرا زرتشت با این اسطوره مقابله کرده و کشتن گاو را بد شمرده بود، ولی همه ایرانی‌ها زرتشتی نبودند، به خصوص هخامنشی‌ها که در آغاز محققاً زرتشتی نبودند و از دورهٔ اردشیر دوم مهرپرست بودند، بنابراین نفوذ آیین مهر در جنوب ایران دوام بسیار داشت. بنابر اساطیر زرتشتی، وقتی گاو کشته می‌شود، از هر یک از اندام او گیاهی دارویی سبز می‌شود و از نطفهٔ گاو هم چهارپایان اهلی به وجود می‌آیند (همان).

اما آنچه سبب نجات قهرمان افسانه است، درخت است. قهرمان به درخت می‌رسد، در زیر سایهٔ آن استراحت می‌کند و در این بین صدای گفتگوی کبوترانی را که روی شاخه‌های درخت نشسته‌اند، می‌شنود. کبوتران راه نجات را به او می‌آموزند. برگ‌های درخت سبب تبدیل قهرمان به کاکاسیاه می‌شود و شاخه‌های درخت که به کف پای او بسته می‌شوند باعث می‌شوند که او در آب فرو نرود و همین سبب نجات قهرمان است.

## ۵. نتیجه‌گیری

قصه‌ها بازتاب تخیلات، اندیشه‌ها، باورها و سنت‌های مردمان هر سرزمین هستند که پس از هزاران سال نقل سینه‌به‌سینه به امروز رسیده‌اند. قصه‌ها و افسانه‌ها مجموعهٔ جهان‌بینی‌های مردمان را در دل خود دارند و به همین سبب از دیدگاه‌های مختلفی چون روانشناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و... قابل بحث و بررسی‌اند. با مطالعه افسانه‌ها و قصه‌ها می‌توان رد پای اساطیر و آیین‌های کهن را در بسیاری از آن‌ها دید. گروهی از پژوهشگران و قصه‌شناسان معتقدند موضوع اصلی بسیاری از قصه‌ها و باورهای پیشینیان و اساطیر است، به همین دلیل در تحلیل و ریشه‌یابی این قصه‌ها باید به باورهای کهن و آداب و رسوم و آیین‌های دیرین توجه کرد.

فرهنگ هر جامعه‌ای ریشه در اعتقادات مردم آن جامعه دارد و به آن هویت می‌بخشد. افسانه‌ها دارای لایه‌های پیچیده‌ای هستند که اندیشه‌ها و تخیلات بشر را در خود حفظ کرده‌اند، اندیشه‌هایی که مربوط به آیین‌های کهن است. پژوهش‌های نشانه‌شناختی و نمادین در افسانه‌ها راه‌های تازه‌ای برای تحقیقات ادبی و اسطوره‌شناختی می‌گشاید. نشانه‌ها در افسانه‌ها معمولاً همان نمادها دانسته می‌شوند. بررسی افسانه‌ها - که از اجزای اصلی فولکلور و به منزلهٔ اولین شاهکارهای بشر به شمار می‌آید و از طرفی دیگر به عنوان مجموعه‌ای از باورها، عادت‌ها و آیین‌های کهن اقوام ایرانی است - ما را با گنجینه‌ای از نمادهای اسطوره‌ای و کهن‌الگوهای جمعی مواجه می‌کند و سرانجام شناخت ژرف‌تر خصایص فرهنگی را میسر می‌سازد.

در نظام تصورات انسان از عالم هستی، درخت در میان نمادهای مقدس، سرافرازترین قامت اساطیری و رکن و پایهٔ هستی و همچنین وسیلهٔ ارتباط میان زمین و آسمان و ستون گیتی تلقی می‌شود و نماد تولد، بالندگی، مرگ و رستاخیز است. به علاوه درخت تمام چهار عنصر را جمع می‌آورد: آب در شیرهٔ نباتش جریان دارد، خاک از طریق ریشه‌اش مخلوط می‌شود، هوا از برگ‌هایش تغذیه می‌کند و آتش از اصطکاکش به دست می‌آید.

این پژوهش نشان می‌دهد که درخت در نزد بسیاری از اقوام دارای ساختار و سرشتی اسطوره‌ای و سرشار از درونمایه‌های غنی و نمادین است. در تمامی اسطوره‌های مربوط به درخت بن‌مایه‌های مشترکی قابل دریافت است، بدین معنا که آدمیان آن را رشتهٔ پیوند به منبع قدرتی برتر از مرتبهٔ خود تصور می‌کرده‌اند. تصویر اساطیری درخت انبوهی از راز و رمزها را به وجود آورده که در ادیان، اساطیر، هنر و ادبیات اقوام گوناگون تجلی یافته و با تخیل



انسان‌ها درآمیخته است. درک این رازها و رمزها به منزله از میان برداشتن شکافی است که میان جهان بدوی و جهان متمدن کنونی وجود دارد.

در فرهنگ اقوام کهن از اسطوره تا روایت‌های باورپذیرتر، درخت حرمتی ویژه داشته است. گاه به عنوان رمز و راز استقامت و گاه نیز به عنوان رمز عشق و دوستی مورد پرستش قرار می‌گرفته است. افسانه‌های بررسی شده در این پژوهش هر یک جنبه‌هایی از این راز و رمزها را به نمایش می‌گذارند. در این افسانه‌ها گاه درخت حیات‌بخش است و سبب نجات انسان‌ها می‌شود. نمادشناسی درخت با جاودانگی و حیات مرتبط است. درخت به دلیل تغییر دائمی خود، نماد زندگی است و با عروجش به سوی آسمان مظهر قایمیت است. درخت نمادی است که وضعیت دوره‌ای تغییرات کیهانی را نشان می‌دهد، به‌خصوص برگ‌ها که نشان مرگ و باززایی هستند چراکه درختان هر ساله برهنه از برگ می‌شوند و دوباره لباسی از برگ بر تن می‌کنند.

درخت در افسانه‌ها گاه خاصیت درمانگری دارد و با برگ‌هایش بیمار را مداوا و کور را بینا می‌کند. درمانگری و شفابخشی از طریق گیاهان و به‌خصوص درختان بر اساس باور به نیروی بیکرانی است که در ارتباط با حیات بخشی در آنان نهفته است. اما مهم‌ترین ویژگی اسطوره‌ای درخت در این افسانه‌ها ارتباط آن با باروری است. قصه‌هایی که مناسبات و ارتباط انسان و گیاه در آن‌ها به چشم می‌خورد، معمولاً میوه‌ای مایه باروری می‌شود. در این افسانه‌ها خوردن میوه درختانی همچون سیب و انار سبب می‌شود که زنان نازا بارور شوند.

درخت به عنوان یکی از ریشه‌دارترین عناصر طبیعت در اندیشه اقوام مختلف وجود داشته است. قدمت این عنصر طبیعی افکار گوناگونی را درباره آن شکل داده و این بخش از طبیعت را در حاله‌ای از تقدس فرو برده است. برخی اسطوره‌ها و داستان‌های عامیانه می‌تواند حاوی نکاتی در این زمینه باشد، به گونه‌ای که برخی از این داستان‌ها دربردارنده نوعی باور ابتدایی میان انسان و درخت است. درخت از دیرباز نزد اقوام مختلف گرمی بوده و توانسته نقش و ارزش خود را همپای عوامل طبیعی دیگری مثل، آب، آتش، سنگ و ... که در منظر عامه همیشه به دلیل ارزش آیینی مورد تقدیس و تکریم واقع می‌شده‌اند، حفظ کند.

## فهرست منابع همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

- ابراهیمی، معصومه؛ «نقد اسطوره شناختی دیوها و موجودات ماورایی در داستان «سلیم جواهری»؛ فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی، شماره ۱۱ و ۱۲، س ۳، ۱۳۹۲؛ ۵۷-۸۶.
- اعتصامی، یوسف؛ سیاحت‌نامه فیثاغورس در ایران (چاپ دوم)؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- پاینده، محمود؛ آئین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- پورداود، ابراهیم؛ آناهیتا؛ به کوشش مرتضی گرجی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۳.
- درویشیان، علی‌اشرف و خندان مهابادی، رضا؛ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران؛ تهران: کتاب و فرهنگ، ۱۳۸۵.
- ذوالفقاری، حسن و شیرینی، علی‌اکبر؛ باورهای عامیانه مردم ایران؛ تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۵.
- شرفی، محمد. ۱۳۵۱. «منوگرافی ده مصلح آباد». پایان‌نامه دوره کارشناسی. تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- فرهادی، مرتضی؛ «گیاهان و درختان مقدس در فرهنگ ایرانی»؛ آینده، شماره ۴ تا ۶، ۱۳۷۲؛ ۳۲۰-۳۲۹.
- فضائلی، حبیب‌الله؛ داستان اصحاب رس؛ اصفهان: میثم تمار، ۱۳۶۳.
- فقیری. ابوالقاسم؛ قصه‌های مردم فارس (چاپ اول)؛ شیراز: نوید، ۱۳۸۲.
- قوچانی، آقاجنقی؛ سیاحت شرق؛ به تصحیح ر.ع. شاکری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- کاشفی، جلال‌الدین سلطان و هادوی‌نیا، عاصمه؛ «نگاهی به وجه اساطیری و آیینی شیر، گاو در دو نسخه از کلیله و دمنه (دوره ایلخانی و تیموری)»؛ جلوه هنر، شماره ۱۴، ۱۳۹۴؛ ۱۷-۲۴.
- لمعه، منوچهر؛ فرهنگ عامیانه عشایر بویراحمد و کهگیلویه (متیل پدر و هفت دختر)؛ چاپ اول، تهران: انتشارات اشرفی، ۱۳۴۹.

- مقدم، محسن؛ «مبانی اعتقادات عامه در ایران»؛ مجله مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران، دوره ۲، شماره ۳، ۱۳۳۷؛ ۱۶۶-۱۶۷.
- منوچهری، مهدیه؛ «نگاهی به جایگاه درختان مقدس با تکیه بر باورهای عامیانه»؛ بی‌جا. بی‌نا. بی‌تا.
- هاشمی، هوشنگ. ۱۳۵۱. کشاورزی و باغداری در محلات. پایان‌نامه دوره لیسانس. تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
- یاحقی، محمد جعفر؛ فرهنگ اساطیر و داستان‌واره در ادبیات فارسی؛ چاپ سوم، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۹.



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام



دانشگاه تربیت مدرس



انجمن علمی زبان و ادب فارسی

دهمین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)